

زبان

در ادبیات دفاع مقدس



چکیده

ادبیات دوره‌ی جنگ، گرچه بیش‌تر مردانه و در میدان جنگ است، اما زنان نیز در آن نقش انکارناپذیری دارند. زنان، همان‌گونه که نیمی از مسئولیت‌های اجتماعی را در داخل و خارج خانه به عهده گرفته‌اند، همواره در تمام امور مربوط به مردان نیز مشارکت داشته‌اند و در جنگ تحمیلی نیز شاهد حضور مستقیم و غیرمستقیم آنان در صحنه بوده‌ایم. در داستان‌هایی که طی سال‌های جنگ و پس از آن نوشته شده است، شاهد نقش آفرینی زنان و مردان در کنار هم هستیم. نگارنده، با توجه به اهمیت نقش زنان در این دوره از تاریخ، در داستان‌های این دوره به نقش زنان و چگونگی شخصیت‌پردازی نویسندگان آنها پرداخته و دیدگاه نویسندگان را نسبت به همسران و مادران شهید، جانبازان، اسرا و زنانی که در پشت جبهه رزمندگان را یاری می‌دادند، نقد و بررسی کرده است.

مقدمه



ادبیات هر قوم و هر دوره به مقتضای مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی شکل می‌گیرد. اما چگونگی انعکاس وقایع به دیدگاه نویسنده و جایگاه اجتماعی و مکان و نحوه‌ی زندگی او بستگی دارد. هر واقعه‌ی بزرگی که به وقوع می‌پیوندد به‌طور طبیعی چند دسته را در بر می‌گیرد و به خود مشغول می‌دارد: الف) کسانی که در متن حادثه قرار می‌گیرند و آسیب می‌بینند. ب) عده‌ای که در ارتباط با آسیب‌دیدگان‌اند. ج) تخریب‌گران، د) تماشاچیان. حال اگر این افراد بخواهند واقعه را شرح دهند هر کدام از جایگاه خود و از چیزی که درک کرده‌اند می‌گویند و طبیعی است که نظرات هر کدام از آنها می‌تواند درست و غلط باشد. آن‌که در متن حادثه است از اطراف خبر ندارد و آن‌که تماشاچی است اصل قضیه را نمی‌داند. در این‌گونه مواقع برای رسیدن به اصل ماجرا باید نظرات هر گروه را شنید تا، با فرض بی‌طرفی گوینده، به اصل رسید. در جنگ ایران و عراق، عده‌ای در متن حادثه قرار گرفتند و به خیل شهدا و ایثارگران پیوستند، عده‌ای پشت جبهه به هواداری پرداختند و مایحتاج جنگ و رزمندگان را فراهم ساختند و عده‌ای از مجروحان پرستاری کردند. عده‌ای به کار و کسب خود مشغول بودند و گاه کارشکنی کردند و عده‌ای هم تنها تماشاچی بودند تا وقایع را، آن‌طور که می‌بینند، ثبت کنند. بنابراین، «در دوران جنگ در حقیقت سه نوع نوشته درباره‌ی جنگ منتشر می‌شد: نخست آثار نویسندگان و شاعران پشت جبهه که از جعبه‌ی جادویی تلویزیون به جهان پرشور و شر جبهه‌ها چشم می‌دوختند. دوم نوشته‌ها و اشعاری که گاه نویسندگان آن یکی دو روز مهمان یک جبهه آرام می‌شدند یا برای سرکشی و هدیه دادن، لحظاتی صدا و گرد و غبار جنگ را می‌شنیدند. سوم آن دسته نویسندگان بی‌نام و نشانی که با احساس پاک جوانی می‌نوشتند. یک دستشان قلم بود و دست دیگرشان سلاح، حتی در نوشته‌هایشان غلط

کلواژه‌ها

دفاع مقدس، زنان، داستان، رمان، جنگ.

مریم غفاری - جاهد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
از دانشگاه الزهراء



ادبیات معاصر

دوره بیست و سوم
تاسستان ۸۹
شماره چهار
۲۱

اگر چنین تصور کنیم که ادبیات ایران در دوره‌ی جنگ به پیشرفتی نائل شده است، این پیشرفت را تنها در کمیّت می‌توان دید و از لحاظ کیفی تنها بعد معنوی آن مورد توجه است، نه تکنیک‌های داستان‌نویسی

املائی و نگارشی بود (تاکی، مجموعه مقالات: ۱۳۷۳: ۶۹-۷۰).

با توجه به این مسئله، ادبیات جنگ بیش‌تر ادبیاتی مردانه شد، هم به دلیل این‌که زنان کم‌تر در جبهه حضور داشتند و هم به دلیل این‌که بیش‌تر نویسندگان مرد بودند. در آثار نویسندگان این دوره، زنان نقش کم‌تری دارند، مگر زمانی که همسر شهید یا جانباز باشند که باز هم حق مطلب درباره‌شان ادا نشده است. «نگاهی کلی به داستان‌های این دهه، این مهم را نشان می‌دهد که اکثریت قابل توجه داستان‌هایی که زن در آن نقش اصلی دارد، در روابط خانوادگی و محیط و محفل خانواده است. زن، چه در حاشیه‌ی فعالیت‌های سیاسی و حوادث انقلاب و دوره‌ی جنگ، و چه در روابط روحی‌اش با مرد، بیش‌تر در کانون خانواده مطرح می‌گردد. مطرح شدن زن در خانواده در واقع نشان‌دهنده‌ی تأثیر تغییرات اجتماعی و سیاسی از یک سو و تحولات ارزشی نویسندگان این دوره از سوی دیگر است» (زواریان، ۱۳۷۰: ۱۷).

اگر چنین تصور کنیم که ادبیات ایران در دوره‌ی جنگ به پیشرفتی نائل شده است، این پیشرفت را تنها در کمیّت می‌توان دید و از لحاظ کیفی تنها بعد معنوی آن مورد توجه است، نه تکنیک‌های داستان‌نویسی. در این زمان نویسندگان جوان و پرحرارتی به عرصه‌ی داستان روی آوردند که سابقه‌ای و حتی مطالعه‌ای در این امر نداشتند. بنابراین، انتظاری که از این نویسندگان می‌رود تنها در زمینه‌ی نقش‌آفرینی شخصیت‌ها بروز می‌کند. «جنگ برای داستان‌نویسان، همواره منبع پر بار و مغتنمی از موضوعات بزرگ بوده است، چون گرچه بنفسه شری است عظیم، یکی از آن موقعیت‌هایی است که امکانات و محدودیت‌های بالفعل و بالقوه‌ی آنان را در شجاعت ورزیدن و ترسیدن، در فداکاری نمودن و خودخواهی نشان دادن، در ابراز محبت و کینه و نیز ظرفیت‌های آنان را در درد کشیدن و رنج بردن و تشنه و گرسنه ماندن خوب آشکار می‌کند. جنگ سازوکار ارزش‌هایی نظیر ایمان، وطن‌دوستی، شرف، افتخار و آزادگی را به روشن‌ترین صورتی نشان می‌دهد و داستان‌نویسی که موضوع هنرش انسان است به ندرت ممکن است موقعیتی بهتر از جنگ بیابد تا شخصیت‌هایش را در آن قرار دهد و

رمان‌های بزرگ خلق کند» (ایرانی، مجموعه مقالات: ۱۳۷۳: ۴۹-۶۲) از طرفی نسل‌های آینده از طریق همین نوشته‌هاست که به

ماهیت جنگ و تبعات آن و نحوه‌ی زندگی و افکار مردم در آن دوره پی می‌برند. «بدون شک نسل آینده چشم انتظار دریافت تجربه‌ها، سرگذشت و رفتار امروز ماست. جنگ با همه‌ی تلخی و شیرینی‌اش از راه‌های گوناگون به نسل آینده انتقال خواهد یافت. داستان می‌تواند در این زمینه نقش اساسی داشته باشد، چرا که همیشه داستان‌ها با انتقالی «سینه‌به‌سینه» همراه بوده‌اند و توانسته‌اند به بهترین وجه در عمق جان و اندیشه مردم نفوذ کنند» (مدرس‌زاده، مجموعه مقالات: ۴۰۵).

حوادث جنگ بیش‌تر در داستان‌های کوتاه نشان داده می‌شود. یکی از علت‌های آن، شاید تازه‌کار بودن نویسندگان باشد. البته رمان‌هایی نیز در این دوره نوشته شده که خالی از اهمیت نیستند. «جنگ در داستان‌های کوتاه جلوه‌ای کامل دارد. نویسندگان ما در این گونه داستان‌ها موفق شده‌اند هر یک گوشه‌ای از زندگی مردم را در سال‌های جنگ به خوبی نمایش دهند» (عزیزی، مجموعه مقالات: ۳۲۰). در این داستان‌ها زنان در چند مورد ایفای نقش می‌کنند. یکی از این نقش‌ها نقش همسر شهید است.

همسران شهدا

یکی از نقش‌های مهم زنان در دوره‌ی جنگ و بعد از آن نقش همسر شهید بودن است. همسران شهدا از حساس‌ترین اقشار جامعه هستند، زیرا با از دست دادن همسر، علاوه بر داشتن مسئولیت‌های خانوادگی، در قبال فرزندان و بعضاً پدران و مادران شهدا نیز از نظر اخلاقی و معنوی مسئولیت‌شان بیش‌تر می‌شود. اکثر این زنان با حفظ وقار و ارزش نهادن به شخصیت شهید، با این مسئله به خوبی کنار آمدند و مسئولیت خود را به انجام رساندند و بسیار کم و انگشت‌شمار بودند زنانی که ابراز نارضایتی کردند یا با گریه و ناله‌ی زیاد اجر خود را از بین می‌بردند. در داستان‌نویسی نیز نویسندگان، با شناختی که از جامعه‌ی آن روز داشتند، گاه توانسته‌اند نقش این زنان را آن‌گونه که بوده است به تصویر بکشند، اما برخی نویسندگان نیز با پرداخت بد داستان و ذهنیات همسر شهید، فداکاری و شجاعت او را طور دیگری به تصویر کشیده‌اند. مثلاً در داستان «این بابای من نیست»، زنی را می‌بینیم که در انتظار خبری از شوهرش، دل‌نگران است. نویسنده آرامش قلب این زن را ناشی از تکرار مصیبت و تعدّد مصیبت‌دیدگان قلمداد کرده است:

«بعد از دیدن این همه شهیدی که از جبهه می‌آوردند اگر هم خبر شهادت شوهرش را می‌شنید برایش قابل تحمل بود. اما بی‌خبری از او فکرش را مشغول می‌داشت» (فراست، ۱۳۶۲: ۳۴).

«نکته‌ی قابل تأمل، سرنوشت مشابه همسران شهدا با بقیه‌ی زنان بیوه است. نگاه یک‌سویه و عدم درک واقعیت‌های موجود از سوی نویسنده‌ی این دهه باعث گردیده که ارزش‌های موجود و قداست‌های معنوی این دوره را نادیده بگیرد و چهره‌های این زنان را با بی‌انصافی منعکس نماید. آن‌چه در ارزش‌های جدید

زنان در ادبیات جنگ، یکی از این چند نقش را دارند: همسران شهدا، همسران جانبازان، مادران شهدا و جانبازان، زنان پشت جبهه و زنان منفی و بی طرف

بود: همان قدر که کار شما عاقلانه نبوده، این که به جنگ رفته‌اید، این که چشم‌هایتان را داده‌اید، این که هنوز هم که هنوز است بدنتان از ترکش‌های ریز و درشت پر است. می‌بینید که من هم مثل شما از عقل بهره‌ی زیادی نبرده‌ام. پس نگران چه هستید، ما مثل هم فکر می‌کنیم کفو یکدیگریم» (مریم جمشیدی، در جبهه‌ای دیگر، ۱۳۷۵: ۱-۳۰). در داستان «پرستوها» نیز دختری که زمانی در جبهه بوده است تمایل دارد با جانبازی که یک چشم و یک دستش را از دست داده ازدواج کند و برای این کار رو در روی خانواده و حتی تمایل نداشتن جانباز می‌ایستد. «مادر من تصمیم‌مو گرفتم. من فکر همه جاشو کردم، همه چی رو سبک و سنگین کردم... مادر به خدا قسم به جز او هیچ کس نمی‌تونه دختر تو رو خوش‌بخت کنه. من فقط با او خوش‌بخت می‌شم مادر» (عموزاده خلیلی، گزیده‌ی داستان‌های کوتاه: ۱۲۷).

در داستان دیگری، جانبازی که پایش قطع شده است، سنگ‌دلانه زن عقدی‌اش را از خود می‌راند و درباره‌ی او بد فکر می‌کند، اما زن او را ترک نمی‌کند. «کاش شهامت داشت چشم‌هایش را باز می‌کرد و سیر سیر نگاهش می‌کرد... اما برای چی؟ چه فایده؟ تا کی می‌شد به این بازی ادامه داد و مضحک‌های این و آن شد؟ حتی اگر هم مشکلی پیش نمی‌آمد و باهم زندگی می‌کردند بایستی یک عمر نقش بازی می‌کردند. خانم می‌شد نمونه و سرمشق دخترهای محل. اسوه‌ی وفاداری و اینارگری که دارد به یک مفلوک وامانده کمک می‌کند.» (خاوری‌نژاد، در جبهه‌ای دیگر، ۱۳۷۵: ۵۰).

در رمان «عشق سیال‌های جنگ» دختر جوانی با شلیته‌ای پرچین و رنگارنگ، که از زیر چادرش بیرون زده است، برای بردن همسر جانبازش به بیمارستان آمده. او دوست ندارد شوهرش پای مصنوعی داشته باشد، چون هم سنگین است و هم معلوم نیست که جانباز است: «چه عیبی دارد معلوم باشد، افتخار می‌کنم. الان مردم ده گاو و گوسفند آماده کرده‌اند که جلوی پایش سر ببرند. همه به او افتخار می‌کنند که در جنگ با دشمن پایش را از دست داده. اتفاقاً می‌خواهم معلوم باشد که شوهرم خوب جنگیده، می‌خواهم همه بدانند که آدمی شجاع بوده و جبهه را خالی نکرده. می‌خواهم همه بدانند که جانباز داریم» (فتاحی، ۱۳۸۱: ۲۵۱). در این میان زن‌هایی هم هستند که نمی‌توانند ناتوانی همسر را بپذیرند و یک عمر از او پرستاری کنند. همان‌طور که گفته شد، داستان‌ها از دیدگاه‌ها و جایگاه‌های

نشان از تحول این زمانه دارد وجود لذت‌ها و نگرش‌های معنوی در پاسخ به از دست دادن امکانات دنیوی است. همسر شهید در فرهنگ غالب جامعه‌ی امروز، اگرچه همسرش را از دست می‌دهد، اما با لذتی که از ایشار و درک عوالم معنوی به دست می‌آورد، می‌تواند خلأها و کمبودهای موجود را جبران نماید، اما این بخش از تحولات تازه که می‌تواند بیانگر قسمتی از واقعیت‌های موجود زمانه باشد در داستان‌ها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد» (زواریان، ۱۳۷۰: ۴۳).

در کتاب «هفت‌بند»، که شامل داستان‌های کوتاهی درباره‌ی جنگ است، کم‌تر صحبتی از زنان می‌شود و آن‌جا هم که حرف هست بیش‌تر گلایه است تا ابراز وجود. در یکی از داستان‌ها زنی نادل‌خواه شوهرش را به جبهه می‌فرستد و او شهید می‌شود. مادر شهید از رفتن پسرش راضی است و عروس را تشویق می‌کند: «ننه رقیه می‌گوید پیر شوی دختر، همین که راهیش کردی نشان دادی که شیرزنی» (تجار، ۱۳۷۶: ۲۴). اما این شیرزن، پس از شهادت همسر، همانند زنی که شوهرش در حادثه‌ای عادی کشته شده است، رفتار می‌کند و از معنویت در رفتار و گفتارش خبری نیست. تنها صحبت از دل‌تنگی و تنهایی است.

همسران جانبازان

جانبازان افرادی بودند که بیش‌ترین آسیب بدنی را از جنگ

داستان‌نویسی که موضوع هنرش انسان است به ندرت ممکن است موقعیتی بهتر از جنگ بیابد تا شخصیت‌هایش را در آن قرار دهد و رمان‌های بزرگ خلق کند

دیدند - البته اگر بعد معنوی آن را نادیده بگیریم. در این میان همسران جانبازان، به‌ویژه آن‌ها که دارای درصد بالایی از جانبازی هستند، هم‌چون همسران شهدا دارای مسئولیت‌های مهمی شدند که تا آخر عمر ادامه دارد. در این میان، اوج فداکاری در زمانی بروز می‌کند که دختران مجرد در صدد ازدواج با جانبازی برمی‌آیند که بیش‌ترین آسیب را می‌بیند و در حقیقت از نظر دیگران خود را تا آخر عمر گرفتار می‌کند. این موضوع در داستان‌های این دوره زیاد دیده می‌شود و به جز در مواردی اندک نقش زنان خوب پرورنده می‌شود. در داستان «معصومه منتظر است» دختری جوان خواهان ازدواج با جانبازی است که هر دو چشمش را از دست داده و به این کار اصرار دارد:

از او پرسیده بود چرا می‌خواهید با من ازدواج کنید. این کار شما اصلاً عاقلانه نیست... و معصومه معصومانه جواب داده

مختلف دیده و نوشته شده‌اند و حقایق اجتماع نیز بیانگر این است که تمام افراد به یک شیوه به جنگ نگاه نمی‌کردند. بدون شک، همان‌گونه که مردانی با جنگ مخالف بودند و علاوه بر نرفتن به جبهه کارشکنی نیز می‌کردند، زنانی هم بوده‌اند که شهادت و ایثار را بی‌معنا پنداشته و از این که همسر چنین فردی باشند اظهار رضایت نمی‌کردند.

مردی پس از چند سال، در حالی که قطع نخاع شده از اسارت بازمی‌گردد، مادر پیر و زن و دختری دارد. زنش می‌خواهد او را بگذارد و به خانه‌ی پدر برود: «نمی‌توانم آخه با چه زبانی حالی کنم پنج سال انتظار کم بود که حالا یک عمر هم به پایش بسوزم و بسازم و جیکم درنیاید! نه خیر همین روزهاست که بروم خانه‌ی آقاخانم» (تورانی، در جبهه‌ای دیگر: ۱۳۷۵، ۱۶).

در داستان کوتاه آداب سفر نیز زنی منفی با رفتاری نادر می‌بینیم. این کتاب «حسب حال زنی است که با رزمنده‌ای ازدواج کرده است... ترکشی که ۵۱ سال در سر او بود باعث شده تا وضع سعید به خطر بیفتد... زن از وجود ترکش بی‌اطلاع بوده و حال که فهمیده شوهرش این مسئله را سالیان متمادی پنهان ساخته، ناراحت و دچار کینه و خشم شده است» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۳۰۵). چنین تفکری از زنی که به شوهر و زندگی‌اش انس گرفته است، بعید می‌نماید، به ویژه که همسر را نزدیک به مرگ می‌بیند و توقع می‌رود با او مهربان‌تر برخورد کند.

مادران شهدا و جانبازان

مادران در این داستان‌ها نقش پررنگی ندارند. نقش آن‌ها از همسران هم کم‌تر است، حتی گاه نقش منفی دارند. این مادران در مواجهه با تصمیم به جبهه‌رفتن، با فرزندان مخالفت می‌کنند و به هر وسیله متشبث می‌شوند تا آن‌ها را از این کار بازدارند: «به اولین کسی که موضوع اعزام به جبهه را گفت منیر بود. چه قدر راحت و منطقی پذیرفت، اما امان از دست عزیز. چه الم شنگه‌ای راه انداخته بود. از هر وسیله‌ای برای پشیمان کردنش استفاده می‌کرد. وقتی دید خودش حریف مهدی نمی‌شود منیر را انداخت جلو. اما دید که آن هم نگرفت. چون منیر گفت برو منم باهات میام» (خاوری‌نژاد، گزیده‌ی داستان‌های کوتاه، ۱۳۶۳: ۵۰).

مادری دیگر پس از شهادت فرزندش، عروسش را در خانه نمی‌پذیرد. چرا که خیر شهادت را او آورده است: «بی‌بی زهرا معصومه را به خانه برد. اما در آن‌جا از او استقبال خوبی نشد. دو خواهر شهید آمدند، اما مادرشوهرش آن‌ها را کنار زد و داد کشید. من این جغد شوم را به خانه راه نمی‌دهم» (فتاحی، ۱۳۸۱: ۳۱۲). حتی زن برادر شهید از حضور او بیمناک است و با تهدید از او می‌خواهد که برود و زندگی او را خراب نکند. در داستان «شمع روی رف» مادر شهیدی، که همسر پیش‌نماز مسجد است، چنان در عزای پسرش بی‌تابی می‌کند که از مادر شهیدی که اهل مسجد هم باشد بعید می‌نماید؛ اما نویسنده اصرار دارد

مرتب این حالت خانم آقای پیش‌نماز را تکرار کند: «زن‌های پشت پرده همراه خانم آقای پیش‌نماز جیغ می‌کشیدند... زن‌ها گریه می‌کردند و زن آقای پیش‌نماز مدام جیغ می‌کشید» (مخملباف، گزیده‌ی داستان‌های کوتاه، ۱۳۶۳: ۲۲۷). «زن آقا از پشت پرده صبحه‌ی بلندی کشید و از حال رفت» (همان: ۲۲۸).

زنان پشت جبهه

زنان پشت جبهه شامل زنانی هستند که در بیمارستان‌ها به پرستاری مشغول‌اند یا با تشویق شوهران به جنگ، آنان را یاری می‌دهند. نقش این زنان هم، چندان پررنگ نیست. تنها در رمان «عشق سال‌های جنگ» روحیه‌ی ایثارگری و فداکاری زنان خوب به تصویر کشیده شده است، ولی در داستان‌های دیگر، به‌ویژه داستان‌های کوتاه، کم‌تر شاهد حضور زنان در این عرصه هستیم: نرگس دختری است که زندگی خود را وقف جنگ می‌کند و برای ازدواج با فرد دل‌خواه خود - که رزمنده است - رو در روی پدر می‌ایستد. «بعد از تعطیل شدن مدرسه‌ها نرگس صبح‌ها به سپاه می‌رفت تا کارهای تاپپی آن‌جا را انجام دهد. بعد از ظهرها هم به بیمارستان، گاهی هم در کارهای تبلیغاتی، شرکت می‌کرد. روی طرح‌هایی که بچه‌ها داشتند کار می‌کرد، پلاکاردهایشان را می‌نوشت و با استفاده از دستگاه اوپیک عکس امام یا دیگران را طراحی می‌کرد» (فتاحی، ۱۳۸۱: ۲۲۷). «معصومه، که شوهرش جزو اولین گروه کشته‌شدگان جنگ‌های کردستان بود، خود را وقف مجروحان کرده بود و شب و روزش در بیمارستان سپری می‌شد» (همان: ۲۱).

زنان منفی و بی‌طرف

این زنان دارای نقش‌های منفی یا بی‌طرف هستند که یا ساز مخالف می‌زنند یا هیچ نظری ندارند. این‌ها خود را با آه و ناله تسکین می‌دهند و اوقات خود را با ناله و نفرین می‌گذرانند. زنانی نیز هستند که بی‌توجه به جنگ و دگرگونی مملکت در فکر خود و آینده هستند. این زنان در داستان‌هایی، که نظری

زنان در رمان‌های منفی‌نگر از همان تیپ‌های غالب مرفه جامعه‌اند و اگر هم در کتاب صبحتی از حجاب می‌شود برخورد با آن تمسخرآمیز است

مثبت به جنگ ندارند، دیده می‌شود. «زن مسلم با گریه مرثیه می‌سرود. گویی در عزای از دست دادن عزیز می‌گریه می‌کرد» (برگزیده‌های عرب‌خوبی، ۱۳۶۳: ۵۶). «این‌جا بمانم که چه؟ مثل زخم گیس بکنم و ناله کنم؟» (حنیف، مجموعه‌مقالات، ۱۳۷۲: ۵۷) نوع نگرش نویسندگان منفی‌نگر به جامعه‌ی زمان جنگ، با آن‌چه در داستان‌های نویسندگان مثبت‌نگر می‌بینیم، تفاوت کلی دارد.

«زنان در رمان‌های منفی‌نگر از همان تیپ‌های غالب مرفّه جامعه‌اند و اگر هم در کتاب صحبتی از حجاب می‌شود برخورد با آن تمسخرآمیز است» (همان: ۱۴۶). در رمان «آداب زیارت» زن در حاشیه است. زنان این رمان اغلب رنج‌دیده و زجر کشیده‌اند. گرچه اغلب خود را با ظواهر میهن اسلامی وفق داده‌اند، اما در

نقش زنان در ادبیات جنگ آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. آن‌چه بیش‌تر نقل شده کلیت ایثار آنان است نه جزئیاتی که این قشر از جامعه با آن درگیر بوده و هستند

است. بی‌بی‌شجاع نیست و فرزندانش را تشویق به جنگیدن نمی‌کند: «بی‌بی بدجوری افتاده بود به وسواس. دائم نگران نگار بود و مدام نفوس بد می‌زد. یک لحظه که بچه از جلو چشمش دور می‌شد، می‌افتاد به حول و ولا. می‌رفت دنبالش و به زور هم که شده برش می‌گرداند خانه» (غفارزادگان، ۱۳۷۵: ۷۵).

زن برادر نیز همیشه در سکوت به سر می‌برد و سختی‌ها را تحمل می‌کند: «زنش آرام سوزن به تخم چشم می‌زد، پیراهنی برای نگار می‌دوخت یا لباس را با وصله و پینه می‌کرد و ما ندیده بودیم هیچ‌گاه از هیچ دردی بنالد» (همان: ۷۶).

نتیجه

با توجه موارد ذکر شده، چنان‌چه دیدیم نقش زنان در ادبیات جنگ آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. آن‌چه بیش‌تر نقل شده کلیت ایثار آنان است نه جزئیاتی که این قشر از جامعه با آن درگیر بوده و هستند. گرچه برای نشان دادن شخصیت والای همسران جانبازان و شهدا تلاش شده، اما هیچ‌گاه به مشکلاتی که در سایه‌ی این فداکاری برای آنان به وجود آمده، اشاره نشده است. مشکلاتی از قبیل مسائل مالی، مشکلات اداری امور منزل، نگرانی از فرزندان و تقویت روحیه‌ی آن‌ها، مسائل روحی خود زنان در مواجهه با این مشکلات، انتظار طولانی برای بازگشت اسرا و بسیاری موارد دیگر مسکوت گذاشته شده، حتی در آثار زنان نویسنده هم به چنین مواردی پرداخته نشده است. بنابراین، این نوع داستان‌ها نمی‌تواند مشخصه‌ی خوبی برای نمایش نقش زنان در دوره‌ی جنگ و پس از آن باشد.

اعمال و رفتار، مذهبی به نظر نمی‌آیند. مظلومیت از چهره‌ی اغلب این زنان می‌بارد. به صورت هلی اسید پاشیده‌اند و او را به جرم بدحجابی کور کرده‌اند. شوهر خانم رازی را بی‌گناه اعدام کرده و پسرش را به شهادت رسانده‌اند. تنها پسر فرنگو آمریکاست و او از دیدنش محروم است. نامزد نیلی نیز به شهادت رسیده است. زنانی نیز که در محاق حضور دارند همگی از جنگ و خونریزی متنفرند» (همان: ۴۰، ۳۹، ۴۳، ۱۴۷).

زبون‌ترین شخصیت‌های «زمستان ۶۲» زنان‌اند. «مریم شایان»، زنی است با بینش مذهبی سنتی دوستدار ایران و فرهنگ ایران، اما شوهرش اعدام شده است و خود او نیز از اداره‌ی مورد علاقه‌اش اخراج می‌شود. مریم ممنوع‌الخروج است و به همین خاطر سال‌هاست در حسرت دیدار پسر بزرگش به سر می‌برد. لاله، دختر جوانی است که از جنگ متنفر است و دلشوره‌ی سربازی نامزدش فرشاد را دارد. مادر منصور فرجام، نیز از آن زن‌های مظلوم روزگار است که پسرش را به نماز هم ترجیح می‌دهد. (زمستان: ۶۲، ۲۰۸، ۲۰۷)، ولی بالآخره ثمره‌ی عمرش منصور فرجام در جنگ کشته می‌شود. خصلت عمومی زن‌ها در رمان‌های منفی‌نگر این است که اغلب خواهان شهادت شوهرانشان نیستند و از جنگ هم دل خوشی ندارند» (حنیف، مجموعه مقالات، ۱۳۷۳: ۱۴۷). تقی مدرسی در چندین جای کتاب نشان داده است که جامعه و مردم ایران را نمی‌شناسد. برخوردی نیز که خانم رازی در روزهای اول بعد از شهادت پسرش انجام می‌دهد غیرطبیعی و نامعمول است و شاید بتوان گفت در قالب یک استثنا نیز نمی‌گنجد (همان: ۱۱۴-۱۱۵). «حاضریم این لباس‌ها رو نصف قیمت براتون حساب کنم. بفرستینشون برای خسرو جون خودتون به آمریکا» (آداب زیارت، ۱۳۶۲: ۹۹-۱۰۰).

اول شخص داستان «زخمه» رزمنده‌ای است که برادری و مادر پیری دارد. «بی‌بی» در این داستان نقش همان بی‌بی‌های خانه‌نشین و پیر را دارد که در قصه‌های قدیمی هستند. او دائم در فکر بچه‌هاست و از این‌که آن‌ها به فکر او نیستند ناراحت

منابع

۱. اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی، برگزیده‌ها (مجموعه داستان‌ها و خاطرات برگزیده، مسابقه‌ی هفته‌ی بزرگداشت جنگ تحمیلی، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۳) ۲۰. پارسی‌نژاد، کامران، جنگی داشتیم داستانی داشتیم، نشر صریر، ۱۳۸۲: ۳۰. تجار، راضیه، هفت‌بند، حوزه‌ی هنری تهران ۴۰۷۶. دفتر مطالعات ادبیات داستانی، گزیده‌ی داستان‌های کوتاه در زمینه‌ی جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از مطبوعات ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵: ۵۰. روانی‌پور، منیر، دل فولاد، نشر شیوا، ۱۳۶۹: ۶۰. زواریان، زهرا، تصویر زن در ده سال داستان‌نویسی انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه‌ی هنری، تهران، ۱۳۷۰: ۷۰. غفارزادگان، داوود، زخمه، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۵: ۸۰. فتاحی، حسین، عشق سال‌های جنگ، چ ۶، نشر قدیانی، ۱۳۸۱: ۹۰. فراست، قاسمعلی، زیارت، مؤسسه‌ی انجام کتاب، چ ۲، ۱۳۶۲: ۱۰۰. _____، نخل‌های بی‌سر، مؤسسه‌ی انجام کتاب، ۱۳۶۳: ۱۱۰. فصیح، اسماعیل، ثریا در اغما، نشر نو، ۱۳۶۲: ۱۲. مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی ایران، چ ۱، ۱۳۷۳: ۱۳. معاونت فرهنگی اجتماعی هنری بنیاد جانبازان، در جبهه‌ای دیگر (مجموعه داستان)، ۱۳۷۵.